

مقدمه

پژوهش روایی: روش و دیدگاهی برای بررسی تجربه

در سال‌های پس از انتشار اولین ویراست کتاب انجام پژوهش روایی، تغییرات وسیعی در حوزه پژوهش روایی رخ داده و من نیز به عنوان پژوهشگری روایی، بسیار تغییر کرده‌ام. شاید همان حسی را دارم که کلیفورد گیرتز پس از تجربهٔ چهل سال پژوهش در جایگاه مردم‌شناس داشت؛ حسی که سبب شد این‌گونه بنویسد:

مسئله این است که تغییرات بیشتر و پراکنده‌تر از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسد. هر دو شهر دگرگون شده‌اند، از بسیاری جنبه‌ها سطحی و از محدود جنبه‌هایی عمیق اما همین اتفاق برای مردم‌شناسان هم رخ داده است. همچنین حوزهٔ دانشی که مردم‌شناسان در چهارچوب آن فعالیت می‌کنند، بستر تفکر و اندیشه‌ورزی‌ای که این رشته بر آن به حیاتش ادامه می‌دهد و مبنای اخلاقی این قلمرو دانش دستخوش تغییر شده است. به علاوه، کشورهایی که این دو شهر در آن‌ها واقع شده‌اند و صحنهٔ بین‌المللی‌ای که این دو کشور بخشی از آن هستند تغییر کرده‌اند و تقریباً درک همهٔ انسان‌ها از امکاناتی که زندگی در اختیارشان قرار

1. Narrative inquiry

۲. گیرتز در کتاب *After the Fact* دو شهر کشورهای اندونزی و مغرب را به فاصلهٔ چهل سال بررسی و مقایسه کرده و این‌جا دربارهٔ همین دو شهر حرف می‌زند.

می دهد نیز دگرگون شده است.^۱

لیکن همان گونه که گیرتز اشاره می کند، گذشت زمان در مسیری خطی یا بر اساس نقشه ای از پیش تعیین شده اتفاق نمی افتد. بنابراین با «ازدحامی از زندگی نامه ها» روبه رو هستیم که در آن «گونه ای از نظم به چشم می خورد اما نظمی از جنس طوفان یا یک بازار شلوغ، نه نظمی موزون و دارای متر و معیار.»^۲ من هم در بازنگری کتاب انجام پژوهش روایی با چنین وضعیتی روبه رو بودم. در گذشته هرگز کتابی را که قبلاً چاپ شده اصلاح نکرده بودم. گمان می کنم خلق اثری تازه را ترجیح می دادم. همیشه چیز تازه ای وجود داشته که کنجکاوی ام را برانگیزد؛ چیز تازه ای که در تجربه های خودم یا دیگران به آن حساس و هشیار شده ام. ولی سخنان گریتز فکر بازنگری در کتاب قبلاً منتشر شده ام را به سرم انداخت. به این باور رسیدم که در میانه انبوه تغییرات، می شود با نظر افکندن به آنچه پیش تر نوشته شده و تنیدن مسائل جدید و تغییر یافته در گفته های قبلی، حرف تازه ای زد.

ایده مارک فریمن^۳ درباره گذشته نگری^۴ (نگاه به پشت سر و قلمروهای متعلق به گذشته از منظر حال، و از نو دیدن چیزها یا کشف ارتباط هایشان) نیز در بازنگری این کتاب برایم مفید بود. بازاندیشی و بازنگری این کتاب کاری از جنسی گذشته نگری یا به تعبیر لورل ریچاردسون^۵ نوعی «فرایند نگارش به مثابه پژوهش» بود. در نهایت، تلاش کردم خط داستانی انجام پژوهش روایی را حفظ کنم و حاصل تجربیات خودم از همکاری با دیگران در این سال ها و همچنین در چشم انداز و عرصه روش شناسی^۶ پژوهش را در متن بگنجانم. در فرایند بازاندیشی، از این استعاره گیرتز بهره گرفتم که «تغییر رژه ای خیابانی نیست که بنشیننی و تماشا کنی از پیش چشمت می گذرد.»^۷ می دانم که در پژوهش روایی، من هم در دل رژه خیابانی ام؛ بخشی از چشم انداز و عرصه ای که مشغول نوشتنش هستم. لژلی مارژن سیلکو

1. Geertz 1995, 12.-.

2. p. 2.

3. 2010, 4.

4. Hindsight

5. 1994.

6. Methodology

7. Geertz 1995, 4.

توجه ما را به زبانِ قرار داشتن «در» عرصه‌ها و چشم‌اندازها جلب می‌کند؛ زبانی مبتنی بر این فرض که «مشاهده‌گر به نوعی خارج یا جدا از قلمرو تحقیقش است، در حالی که مشاهده‌گر به اندازه‌ی همان تخته‌سنگ زیر پایش، بخشی از چشم‌انداز است.»^۱ می‌دانم جین کلندینینی که ده سال پیش کتاب را نوشته و اکنون دست به کار بازنگری‌اش شده جزئی از این رژه خیابانی و بخشی از چشم‌انداز و عرصه تحقیق خودش است.

من و مایکل کانلی کتاب پژوهش‌های روایی: تجربه و قصه در پژوهش‌های کیفی را بیست و دو سال پیش و نخستین مقاله‌مان در این حوزه^۲ را بیش از سی سال پیش نوشتیم و در تمام سال‌های پس از آن مشغول تبیین فهم خود از پژوهش‌های روایی به عنوان نوعی روش‌شناسی و راهی برای فهم‌های تجربی بوده‌ایم. ما سال‌ها پیش همکاری‌مان را با هدف توصیف و توضیح دانش تجربه‌محور^۳ معلمان شروع کردیم. می‌خواستیم راهی پیدا کنیم تا چیزی به نوشته‌های دیویی درباره‌ی تجربه^۴ بیفزاییم و از دیدگاه‌های او برای فهم دانش معلمی استفاده کنیم؛ دانشی شخصی و عملی که در جریان تدریس شکل می‌گیرد و بروز و ظهور می‌یابد. مارک جانسون در ابتدای دهه ۱۹۸۰ توجه ما را به این نکته جلب کرد که تفکر روایی چگونه می‌تواند در بررسی دانش معلمان به ما کمک کند.

در مارس ۱۹۸۳ مارک جانسون را برای همفکری درباره‌ی پروژه‌ای خاص به مؤسسه مطالعات تعلیم و تربیت آنتاریو، وابسته به دانشگاه تورنتو، دعوت کردیم. می‌خواستیم ببینیم چگونه می‌توان اجرای خط‌مشی‌های جدید در سطح مناطق آموزشی را از دیدگاه معلمان آن مناطق درک کرد. تحقیق‌مان را به گونه‌ای سامان داده بودیم که هم فهم دانش معلمان و هم فهم تغییر آن را در بر بگیرد. می‌خواستیم تعریف جدیدی از مفهوم به کار بستن دانش ارائه دهیم. وقتی مارک برای گفت‌وگو به ما پیوست، بخش بزرگی از کار انجام شده بود. آن زمان به شدت درگیر یافتن

1. p. 27.

2. Connelly & Clandinin 1990.

3. Experiential knowledge

4. 1983.

راه‌هایی برای بازنمایی دانش تجربه‌محور دو تن از مشارکت‌کنندگان در تحقیق رساله دکتری ام بودم. نگران بودم که مبدا تحلیل من از آنچه انگاره^۱ یا تصویر ذهنی آن‌ها می‌نامیدم و بخشی از دانش عملی شخصی‌شان بود به کلیت زندگی‌شان آسیب بزند یا آن را از بین ببرد. آیا من ناخواسته زندگی آن‌ها را تکه‌تکه کرده بودم؟ مایک پس از سپری کردن یک روز با تیم پژوهشی، در سرسرای هتلی محلی با من صحبت کرد و پیشنهاد داد حتماً کتاب^۲ پس از فضیلت^۳ ال‌سدر مک اینتایپر را بخوانم. تأکید کرد که «لازم نیست همه کتاب را بخوانی، فقط فصل مربوط به پژوهش‌های روایی را بخوان.» سپس روی تکه کاغذی نوشت «درباره نگاهت به دانش به مثابه مقوله‌ای که در دل یک فرهنگ قرار می‌گیرد و تجسم می‌یابد و بر انسجام روایی^۴ مبتنی است، بعداً بیشتر برایم بگو.»

او با این حرف‌ها راهی برای به سرانجام رساندن رساله‌ام نشانم داد. با خواندن فصل مزبور از کتاب مک اینتایپر دریافتم چیزی که گزارش تفسیری^۵ می‌نامیدم، در واقع روشی بود برای نوشتن درباره دو معلم مشارکت‌کننده در پژوهش‌م که درگیر ساختن و گذراندن زندگی‌های پریچ‌وخم خودشان بودند. آن زمان هنوز این نوع گزارش‌های تفسیری را گزارش روایی نمی‌نامیدم. با مراجعه به نسخه‌ای که از آن کتاب دارم و خیلی از جمله‌هایش را علامت زده‌ام، می‌بینم زیر این بخش‌ها خط کشیده‌ام: «مفهومی از "خود" که انسجام آن در گروی انسجام روایتی است که تولید، دوره زندگی و مرگ را در حکم آغاز، میانه و پایان به هم وصل می‌کند»^۶ و «از آن جا که همه ما در عمرمان روایت‌هایی را زندگی می‌کنیم و زندگی خود را در قالب روایت‌ها درک می‌کنیم، قالب مناسب برای فهم کنش‌های دیگران نیز روایت است. ما قصه^۷ را پیش از آن که بر زبان جاری کنیم، زندگی می‌کنیم.»^۸

زیر خیلی از جمله‌های دیگر هم خط کشیده بودم اما جمله‌های بالا بودند که

1. Image

2. 1981.

3. Narrative unity

4. Interpretive account

5. p. 191.

6. Story

7. p. 197.

ایده روایت را به پژوهش ما افزودند. نخستین بار بود که در چهارچوبی روایی به زندگی معلمان مشارکت‌کننده در پژوهش، به مدارس و به بافت^۱ مدرسه‌های محل کارمان می‌اندیشیدیم. این تغییر نگرش، یعنی درک زندگی در قالب روایت، باعث شد به روش‌شناسی و روش‌های تحقیق درباره زندگی هم در چهارچوبی روایی بیندیشیم. تقریباً هفت سال پس از اتمام رساله دکتری ام^۲ من و کانلی علاقه‌مان به پژوهش روایی به عنوان نوعی روش تحقیق را با انتشار مقاله‌ای در نشریه پژوهشگر تربیتی آشکار ساختیم.^۳ گرچه راه‌های دیگری هم برای روی آوردن به مطالعه شیوه‌های روایی تفکر وجود داشت، چرخش ما به سمت روایت نتیجه علاقه‌مان به فهم دانش تجربه‌محور بود.

چرخش تندوتیز به سمت روایت

از آن زمان به بعد شاهد رشد انفجاری علاقه به پژوهش روایی بوده‌ایم. پژوهش روایی همه جا حاضر است چون

انسان از زمانی که قدرت تکلم یافته درباره زندگی‌اش قصه گفته و به همان اندازه درباره قصه‌هایی که ساخته، حرف زده است. قصه‌های زیسته و گفته شده و حرف‌هایی که درباره آن‌ها می‌زنیم راه‌هایی برای معنابخشی به جهان آدمی و کمک گرفتن از یکدیگر برای ساختن زندگی و اجتماعات بشری‌اند. آنچه تا زگی دارد پیدایش روش‌شناسی‌های روایی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی است.^۴

از پایان دهه ۱۹۸۰ و آغاز دهه ۱۹۹۰، پژوهش‌های علوم اجتماعی برای بررسی تجربه به روایت رو آورده‌اند.^۵ سنت‌های روایت‌شناسی (نظریه روایت و تحقیق درباره آن) و تحقیق روایی تاریخ و پیشینه‌ای طولانی دارند اما در سال ۱۹۹۰ بود که روش‌شناسی پژوهشی خاصی را که در حال بسط و توسعه‌اش بودیم، «پژوهش روایی» نامیدیم. ابتدا پژوهش روایی را در حکم پدیده و روش می‌دیدیم اما به سرعت متوجه شدیم که

1. Context

2. Clandinin 1983.

3. Connelly & Clandinin 1990.

4. Clandinin & Rosiek 2007, 35.

5. Pinnegar & Daynes 2007.

می‌خواهیم پژوهش‌های روایی را نوعی روش‌شناسی پژوهش در نظر بگیریم. آنچه برایمان آشکار شد درهم‌تنیدگی روش‌های روایی تفکر درباره پدیده‌ها و پژوهش‌های روایی به عنوان نوعی روش‌شناسی تحقیق بود. همین «درهم‌تنیدگی دیدگاه‌های روایی به پدیده‌ها و پژوهش‌های روایی نشانه پیدایش حوزه‌ای جدید است و توجه ما را به ضرورت استفاده دقیق از اصطلاحات و تمایزهای میان آن‌ها جلب می‌کند»^۱

نیاز ما به توجه دقیق به اصطلاحات زمینه‌ساز مناقشه‌هایی درباره این روش‌شناسی نوظهور شده است. به باور رایسمن و اسپیدی «پژوهش‌های روایی در علوم انسانی دستاوردی قرن بیستمی است که رگه‌هایی از واقع‌گرایی، پسامدرنیسم و برساخت‌گرایی^۲ دارد و دانش‌پژوهان و دست‌اندرکاران این حوزه درباره مبدا و تعریف دقیق آن به اتفاق نظر نرسیده‌اند»^۳ تنوع شیوه‌های انجام پژوهش‌های روایی هم موجب توانمندی پژوهشگران روایی می‌شود و هم برایشان دردسرساز است. بدون داشتن تصویری روشن از الزامات معرفت‌شناختی^۴ و هستی‌شناختی^۵ کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، در بخش‌های زیادی با ابهام مواجه خواهیم بود.

مثلاً واژه روایت برای ارجاع به مقولات گوناگونی به کار می‌رود، از جمله استفاده از قصه در نقش داده، استفاده از قصه و روایت به منزله فرم بازنمایی، استفاده از روایت برای تحلیل محتوا، استفاده از روایت به عنوان ساختار، و امثال این‌ها. بی‌تردید، برخی گونه‌های آنچه «تحلیل روایی» می‌نامیم - مانند تحلیل مضمونی^۶، تحلیل زبان‌شناختی^۷، تحلیل ساختاری^۸ و به‌تازگی، تحلیل بصری^۹ - در سایر روش‌شناسی‌های پژوهش کیفی نیز استفاده می‌شوند. همه این موارد ذیل مبحث تحلیل روایی قرار می‌گیرند اما واژه روایت در هر کدام بر معنایی کاملاً متفاوت

1. Clandinin & Rosiek 2007, 36.

2. Constructionism

3. 2007, 429.

4. Epistemological

5. Ontological

6. Thematic

7. Linguistic

8. Structural

9. Visual

دلالت می‌کند. در حوزه پژوهش کیفی، روش‌ها یا فرم‌های تحلیل روایی فراوانی وجود دارند.^۱ در سایر روش‌شناسی‌های کیفی مانند پدیدارشناسی^۲ و مطالعات موردی^۳ نیز از قصه و روایت به عنوان داده‌های تحقیق استفاده می‌شود. در روش‌شناسی‌های کیفی و کتبی گوناگون، روایت و قصه را در حکم فرم بازنمایی نتایج یا یافته‌ها به کار می‌گیرند. به تازگی از روایت و قصه برای انتقال دانش در رشته‌های علم سلامت، تعلیم و تربیت و دیگر رشته‌های حرفه‌ای نیز استفاده می‌شود. بنابراین شفاف‌سازی این‌که هر یک از ما واژه روایت را با چه مقصودی به کار می‌بریم، اهمیت فزاینده‌ای یافته است.

پژوهش روایی برای روش‌شناسی خود اصطلاحات و وجوه تمایز مهمی را مطرح کرده که به مرور واضح‌تر و آشنا تر شده‌اند و برای تشخیص مصادیق پژوهش روایی یا تعیین مسائل مناسب مطالعات روایی حکم راهنما را دارند. اکنون دیدگاهی کاملاً تثبیت شده درباره پژوهش روایی به عنوان نوعی پدیده یا روش‌شناسی وجود دارد.^۴ نظریه تجربه دیویی^۵ را اغلب مبنای فلسفی پژوهش روایی می‌دانند.^۶ دیویی دو معیار تعامل^۷ و تداوم^۸ را برای تجربه مطرح کرده که هر دو موقعیت محوزند. این معیارها بستری فراهم می‌کنند تا فرایندهای شکل‌گیری و فهم روایی تجربه را در فضای سه بعدی پژوهش روایی (بعد زمانی، بعد اجتماعی یا مردم‌آمیزی^۹ و بعد مکانی) ببینیم. دانش پارادایمی^{۱۰} و روایی^{۱۱}، ساختار و انسجام روایی زندگی^{۱۲}، مفاهیم

1. Josselson & Lieblich 1995; Josselson, Lieblich & McAdams 2003; Polkinghorne 1988; Reissman 2008.

2. Phenomenology

3. Case study

4. Clandinin 2007.

5. 1938.

6. Clandinin & Connelly 2000.

7. Interaction

8. Continuity

۹. مقصود از مردم‌آمیزی یا جامعه‌گرایی (Sociality) تمایل افراد و گروه‌ها به بسط روابط اجتماعی و زندگی در گروه و جمع است. در این کتاب، بعد اجتماعی پژوهش روایی عموماً با همین تمایل (یا بی‌میلی) به ارتباط با دیگران سروکار دارد.

10. Paradigmatic

11. Bruner 1986.

12. Carr 1986.

تداوم و بداهگی (به عنوان واکنشی در برابر عدم قطعیت زندگی و بافت‌هایش)^۱ و روایت در زندگی و رویه‌های تدریس^۲ نیز زیربنای فهم ما از تجربه‌ای که به شکل روایی ساخته شده را تشکیل می‌دهند. من و رُزیک با استناد به آثار مرتبط با این مباحث گفته‌ایم که:

با این نگاه به تجربه، کانون توجه پژوهش‌روایی فقط تجربه فردی نیست بلکه پژوهش‌روایی با روایت‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی‌ای که تجربه‌های شخصی در بستر آن‌ها پدید می‌آیند، شکل می‌گیرند، بیان می‌شوند و تحقق می‌یابند نیز سروکار دارد. پژوهشگران روایی تجربه شخص در جهان را می‌کاوند؛ تجربه‌ای که هم در فرایند زیستن و هم در قالب کلام به قصه درمی‌آید و می‌توان از راه شنیدن، مشاهده، زندگی کنار دیگران و همچنین نوشتن و تفسیر متون بررسی‌اش کرد.^۳

ما از موضعی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تصریح کرده‌ایم که پژوهش‌روایی شیوه‌ای از فهم تجربه و پژوهش درباره آن است، نه بیشتر و نه کمتر. پژوهش‌روایی در دل روابط و اجتماع قرار گرفته و مفاهیم تخصص و دانستن را از منظر ارتباطی و مشارکتی^۴ می‌بیند.

الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

از آن زمان که من و مایکل کانلی تصمیم گرفتیم کار خود را پژوهش‌روایی بنامیم، بر این ایده راسخ مانده‌ایم که موضوع مطالعه پژوهشگران روایی تجربه است. استدلال ما^۵ برای بسط و به‌کارگیری پژوهش‌روایی ملهم از فهمی از تجربه انسانی است که می‌گوید انسان‌ها، خواه فردی و خواه اجتماعی، زندگی‌هایی به‌قصه درآمده را سپری می‌کنند:

انسان زندگی روزمره‌اش را با قصه‌هایی درباره کیستی خود و دیگران و با تفسیر گذشته خود در قالب این قصه‌ها شکل می‌دهد. قصه، در این معنای خاص،

1. Bateson 1989, 1994.

2. Coles 1989.

3. 2007, 4243-.

4. Participatory

5. Connelly & Clandinin 1990, 2006.

دروازه‌ای است که فرد با عبور از آن به جهان قدم می‌گذارد و تجربه‌اش از جهان به واسطه آن تفسیر می‌شود و معنای شخصی می‌یابد. بنابراین پژوهش‌های روایی، به عبارتی، مطالعه تجربه به مثابه قصه پیش و بیش از هر چیز شیوه‌ای برای اندیشیدن به تجربه است. پژوهش‌های روایی، به عنوان نوعی روش‌شناسی، مستلزم اتخاذ دیدگاهی خاص درباره پدیده است. به کارگیری این روش‌شناسی به معنای پذیرش دیدگاهی خاص است که تجربه را پدیده‌ای مناسب برای مطالعه و بررسی می‌داند.^۱

من، کانلی و دیگران سال‌ها، با الهام از نگاه دیویی به تجربه، پژوهش‌های متعددی انجام داده‌ایم. گرچه فعالیت تحقیقاتی ما برآمده از این نگاه فلسفی به تجربه بود، همواره دیدگاه‌های دیگر درباره تجربه را نیز در نظر داشته‌ایم. من و جری زُریک در تلاش برای شفاف‌سازی موضع فلسفی مان نظر خودمان را که ملهم از نگاه دیویی به تجربه است، شرح دادیم و آن را با سایر رویکردهای فلسفی به تجربه مقایسه کردیم:

از متافیزیک دوگانه ارسطو گرفته که در آن دانش درباره امر خاص و دانش درباره امر جهان‌شمول جدا در نظر گرفته می‌شوند تا اولین برداشت‌های تجربه‌گرایانه^۲ ذره‌ای^۳ از تجربه، معانی مارکسیستی تجربه که تحت تأثیر ایدئولوژی دچ‌ها^۴ اوجاج شده‌اند، مفاهیم رفتارگرایانه^۵ محرک و پاسخ، و مدعاهای پساساختارگرایانه^۶ که تجربه ما را محصول رویه‌های گفتمانی^۷ معرفی می‌کنند.

با کنار هم گذاشتن این رویکردها توانستیم «تفاوت‌ها و تشابه‌های پژوهش‌های روایی با حوزه‌های دانش‌پژوهی دیگر» را روشن کنیم.^۸ هدف ما آشکارسازی وجوه تمایز پژوهش‌های روایی و سایر روش‌شناسی‌ها بود تا دانش‌پژوهان بتوانند فعالیت‌های ما پژوهشگران روایی را از تحقیقات برآمده از نگاه‌های دیگر به تجربه تمیز دهند. گرچه این جا هدف اصلی من چیز دیگری است، برخی از این وجوه تمایز را پیش می‌کشم

1. Connelly & Clandinin 2006, 375.

2. Empiricist

3. Atomistic

4. Behaviorist

5. Post-structuralist

6. Discursive

7. 2007, 37.

8. Clandinin & Rosiek 2007, 37.

تا اساس کار پژوهشگر روایی را به مخاطبان یادآوری کنم. من و ژیک در جریان مقایسه نگاه زیربنایی پژوهشگران روایی به تجربه با نگاه‌های متفاوت پژوهشگران دیگر، با مروری بر نگرش دیویی متوجه شدیم که این نگرش «بازینه پیشاشناختی^۱ و پیشافرهنگی^۲ ای که فهم ما از جهان بر آن استوار است سروکار ندارد، بلکه ناظر به جریان‌های در حال تغییر است که وجه شاخص آن تعامل پیوسته فکر انسان با محیط شخصی، اجتماعی و مادی اش است.»^۳ به گفته دیویی:

در تجربه، اشیاء و رخداد‌های مادی و اجتماعی جهان بیرونی درون بافت انسانی قرار می‌گیرند و همین بافت دگرگون‌شان می‌کند. همزمان انسان نیز از راه تعامل با چیزهایی که پیش‌تر برایش بیرونی بوده‌اند، تغییر می‌کند و پرورش می‌یابد.^۴

حرف ما این بود که:

هستی‌شناسی دیویی استعلایی^۵ نیست و تبادل^۶ است. دلالت‌های معرفت‌شناختی این دیدگاه را می‌توان انقلابی توصیف کرد. بر اساس این دیدگاه، آرمان ساماندهی پژوهش فقط بازنمایی کاملاً وفادار به واقعیت و مستقل از داننده^۷ واقعیت نیست، بلکه خلق رابطه‌ای جدید بین انسان و محیطش یا به عبارتی بین انسان و زندگی، جامعه و جهانش است؛ رابطه‌ای که «شکلی نواز مواجهه با محیط را میسر و ممکن می‌کند. بدین ترتیب، آرمان ساماندهی پژوهش سرانجام نوع تازه‌ای از ابژه تجربه شده را پدید می‌آورد که واقعی‌تر از ابژه‌های قبلی نیست اما مهم‌تر و معنادارتر از آن‌هاست و قطعیت و استبداد کمتری دارد.»^۸ در این دیدگاه عمل‌گرایانه به دانش، بازنمایی‌های ما برآمده از تجربه‌اند و باید اعتبارشان را از همان تجربه کسب کنند.^۹

1. Precognitive

2. Precultural

3. Clandinin & Rosiek 2007, 39.

4. Cited in Boydston 1981, 251.

5. Transcendental

6. Transactional

7. knower

8. Dewey 1981b, 175.

9. Clandinin & Rosiek 2007,39.

پذیرش این هستی‌شناسی تجربه سروشکل خاصی به پژوهش روایی می‌دهد. با برجسته‌سازی زمان‌مندی^۱ تولید دانش، توجه را به این نکته جلب می‌کنیم که «تجربه همواره بیش از آن است که به چنگ فهم درآید و در قالب یک گزاره، یک پاراگراف یا یک کتاب بازنمایی شود. در نتیجه، همه بازنمایی‌ها صرف نظر از میزان وفاداری‌شان به آنچه می‌کوشند نشان دهند، مستلزم تأکید‌گرینشی بر تجربه ما هستند.»^۲ ما از نظرات دیویی^۳ برای «مقابله با کمزنگ کردن فرایند‌گرینش که حاصلش طبیعی‌سازی و متعین دانستن ابژه‌های پژوهش‌مان است» استفاده کردیم.^۴ بدین ترتیب، استدلال کردیم که پژوهش «مجموعه‌ای از انتخاب‌هاست (ملهم از مقاصد شکل‌گرفته از تجربه‌های گذشته)، در بستر زمان به وقوع می‌پیوندد و پیامدهای این انتخاب‌ها را در کلیت تجربه زیسته فرد یا جامعه پی می‌گیرد.»^۵ از نگاه پژوهش روایی، تجربه در طول زمان ساخته و زندگی می‌شود، به عنوان پدیده‌ای روایی بررسی و درک می‌شود و با استفاده از فرم‌های روایی، بازنمایی می‌شود.

دفاع از پژوهش روایی، به عنوان روشی برای فهم و مطالعه تجربه، موجب شفافیت وجوه تمایز پژوهش روایی و روش‌های رایج استفاده از فرم‌های روایی بازنمایی در تحقیقات مبتنی بر مواضع فلسفی دیگر شد. مایکل کانلی و من میان کار پژوهشگران روایی و کار کسانی که از فرم‌های روایی بازنمایی استفاده می‌کنند اما به مبانی فلسفی دیگری درباره تجربه تکیه دارند، تمایزی دقیق قائل شدیم.^۶ به نظر ما، تقریباً هر وقت فرم‌های روایی بازنمایی در چهارچوب‌های فلسفی دیگری به کار گرفته شده‌اند

جایگاه معرفتی نازلی به آن‌ها اختصاص داده شده است. اگر واقعیتی که قصد توصیفش را داریم مستقل از بازنمایی ما فرض شده، ضرورتی ندارد قصه خود را تعریف کنیم و توضیح دهیم که چگونه بازنمایی‌مان از جهان در جریان تجربه

1. Temporality

2. Clandinin & Rosiek 2007, 39.

3. 1985.

4. p. 40.

۵. همان.

6. Connelly & Clandinin 1990.

خاصی شکل گرفته یا چگونه از آن تجربه سرچشمه می‌گیرد.^۱

همان‌طور که ما نشان داده‌ایم، گاهی باورهای هستی‌شناختی بنیادین پژوهشگران روایی با انتظارات برخی محققان از روش‌های پژوهش‌روایی کاملاً متفاوت است. برای برخی، پژوهش‌روایی شیوه‌ای است که صرفاً داده‌ها را بازنمایی می‌کند؛ فرمی است برای بازنمایی از میان طیف وسیع فرم‌های بازنمایانه. ابهام در این نکته پژوهشگران روایی را با پرسش‌ها و اظهار نظرهای فراوانی مواجه می‌کند، مانند این که «می‌گویند اگر تحقیق را در قالب روایت ارائه بدهم، متقاعدکننده‌تر خواهد بود.» به نظر ما مقصود از پژوهش‌روایی این نیست. با اتکا به تفسیری که از تجربه ارائه کردیم، پژوهش‌روایی بسیار بیش از این‌هاست. شالوده پژوهش‌روایی شفافیت و کار مداوم بر اساس نوعی هستی‌شناسی تبادلی یا ارتباطی است. در سراسر ویراست پیش رو نیز بر همین نکته تأکید کرده‌ام.

این نکته ارتباط نزدیکی با نکته بعدی دارد: پژوهشگران روایی تجربه را پدیده‌ای می‌دانند که به شکل روایی سامان یافته است. بدین ترتیب، پژوهش‌روایی نوعی روش‌شناسی و پدیده است. فهم این نکته نقشی محوری در تعریف ما از پژوهش‌روایی دارد. در آثار دیگری نیز درباره مفروضات زیربنایی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی پژوهش‌روایی صحبت کرده‌ایم^۲ و به همین دلیل، تمرکز کتاب پیش رو بر مسائلی متفاوت است اما این‌جا می‌لیم دوباره تأکید کنم که تفاوت‌های ناشی از فهم افراد مختلف از کارشان در سطح فلسفی به برداشت‌های بسیار متفاوتی از پژوهش‌روایی و آنچه دیگران گاهی تحلیل‌روایی یا تحقیق‌روایی می‌نامند، منجر می‌شود.

تحقیق مبتنی بر نگاه ملهم از نظرات دیویی به تجربه، فرصت توجه به عامل تداوم و پیوستگی را برای ما فراهم کرد. این‌جا تداوم و پیوستگی چنین معنایی دارد:

تجربه‌ها از دل تجربه‌های دیگر می‌رویند و به تجربه‌های دیگر می‌انجامند. فارغ از این‌که خود را در کدام نقطه این پیوستار - حال، گذشته یا آینده - قرار دهیم،

1. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

2. Clandinin & Connelly 2000; Clandinin & Rosiek 2007.

آن نقطه پایگاهی تجربی در گذشته دارد و به تجربه‌ای در آینده منجر می‌شود.^۱

پژوهشگران روایی تداوم را مقوله‌ای هستی‌شناختی می‌دانند. تجربه‌ها به هم پیوسته‌اند. همان‌طور که گفتیم، «چیزی جز آنچه آدمی می‌بیند (و می‌شنود، حس می‌کند، می‌اندیشد، دوست می‌دارد، می‌چشد، از آن تنفر دارد، از آن می‌ترسد و مانند این‌ها) نصیبش نمی‌شود. تمام آنچه نهایتاً بستر فهم آدمی می‌شود و آدمی به آن نیاز دارد، همین هاست.»^۲ این نوع نگاه به تداوم و پیوستگی تجربه‌های آدمی برای فهم پژوهشگران روایی از کارشان دلالت‌های مهمی دارد. پژوهش در «بستر جریانی از تجربه» قرار دارد «که روابط تازه‌ای را پدید می‌آورد و سپس بخشی از تجربه آینده می‌شود.»^۳

مفهوم تداوم به ما کمک می‌کند پژوهش‌های روایی را هم نوعی روش‌شناسی ارتباطی برای مطالعه تجربه بدانیم و هم جنبه‌ای از خود تجربه. به باور ما شاخص‌های اولیه پژوهش‌های روایی «خودشان نوعی رابطه‌اند که می‌توانند و باید در فرایند پژوهش بازبینی شوند.»^۴ به این نکته هم اشاره کردیم که «دیویی با ارجاع به سرریز ناگزیر استنباط‌های پژوهش‌های محققان، تجربه را مقوله‌ای "دامنه‌دار" توصیف می‌کند. این دامنه خاصیت "کشسانی تقریباً نامحدودی" دارد و تا قلمرو مفاهیم شخصی، زیباشناختی و اجتماعی گسترش می‌یابد.»^۵

سومین جنبه زیربنایی پژوهش‌های روایی که ملهم از نگاه دیویی به تجربه است بر بُعد اجتماعی پژوهش تأکید می‌کند. پژوهش‌های روایی قصه‌های زیسته و گفته شده مردم را واکاوی می‌کند. همان‌طور که جایی دیگر گفته‌ایم،

این قصه‌ها محصول تلاقی عوامل تأثیرگذار اجتماعی با حیات درونی افراد، با محیط زندگی‌شان و با پیشینه منحصر به فردشان هستند. در پژوهش اجتماعی معمولاً با این قصه‌ها در حکم پدیده‌هایی ثانویه برخورد می‌کنند؛ بازتاب‌هایی

1. Clandinin & Connelly 2000, 2.

2. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

۳. همان.

۴. همان.

5. p. 41.

6. Epiphenomenal

از واقعیت‌های اجتماعی مهم، نه خود واقعیت‌ها.^۱

شالوده فهم ما از پژوهش‌های روایی این سه جنبه از نگاه مان به تجربه است: ارتباطی بودن تجربه، تداوم و پیوستگی آن و اجتماعی بودنش.

تعریفی از پژوهش‌های روایی

پژوهش‌های روایی یکی از رویکردهای تحقیق درباره زندگی انسان است؛ روشی برای گرامی‌داشت تجربه زیسته به عنوان سرچشمه دانش و ادراک‌های مهم.

پژوهش‌های روایی شیوه‌ای برای فهم تجربه است؛ نوعی تشریح مساعی پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در طول زمان، در یک یا چند مکان و در تعامل اجتماعی با محیط‌های گوناگون. پژوهشگر روایی به درون این ماتریس قدم می‌گذارد، با حال‌وهوای حاکم بر آن پیش می‌رود و پژوهش را در میانه زیستن و گفتن، «از نو گفتن»^۲ و از نو زیستن قصه‌هایی درباره تجربه‌هایی که حیات مردمان را در مقیاس فردی و اجتماعی شکل داده‌اند، به پایان می‌رساند.^۳

پژوهش‌های روایی، از آغاز تا پایان، تجربه زیسته روزمره را ارزشمند می‌شمارد. نگاه دیویی به تجربه نوعی تأمل در تجربه را ممکن می‌کند که بدن‌مندی انسان مشغول زندگی در این جهان را به رسمیت می‌شناسد.^۴ البته پژوهش‌های روایی فقط برای تجربه افراد ارزش قائل نمی‌شود بلکه روایت‌های اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، زبان‌شناختی و نهادی‌ای که تجربه‌های افراد در بستر آن‌ها پدید می‌آیند، شکل می‌گیرند، بیان می‌شوند و تحقق می‌یابند را هم واکاوی می‌کند. با این تعریف، پژوهش‌های روایی در زندگی‌های به قصه‌درآمده افراد دخیل آغاز می‌شود و در همان زندگی‌ها نیز به پایان می‌رسد. پژوهشگر روایی تجربه فرد در جهان را بررسی می‌کند؛ تجربه‌ای که در جریان زیستن یا در قالب کلام به قصه درمی‌آید و می‌توان با گوش سپردن، مشاهده، زندگی‌کنار دیگری، نوشتن و تفسیر متون مطالعه‌اش کرد. هدف این پژوهش جست‌وجوی

1. Clandinin & Rosiek 2007, 41.

۲. چنان‌که در فصل بعد گفته شده، در پژوهش‌های روایی «از نو گفتن» (Retelling) به معنای واکاوی، تفسیر، بازسازی و در نظر گرفتن شکل‌های دیگر قصه‌های زیسته و گفته‌شده هنگام کار پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در کنار یکدیگر است.

3. Clandinin & Connelly 2000, 20.

4. Johnson 1987.

راه‌های پربار و دگرگون کردن تجربه برای خود فرد و دیگران است. با این نگاه، پژوهش‌های روایی رویکردی به تحقیق محسوب می‌شود که، اگر نه تمام، بسیاری از اصول نظریه پژوهش‌های دیویی را به تحقیق می‌رساند. پیش‌تر نیز این تعریف را برای پژوهش‌های روایی پیشنهاد کرده‌ایم: «نوعی روش‌شناسی ذاتاً عمل‌گرایانه. نسبت پژوهش‌های روایی با عمل‌گرایی^۱ دیویی همان نسبتی است که تبارشناسی^۲ با جامعه‌شناسی پساساختارگرایانه فوکویی، مردم‌نگاری^۳ انتقادی با نظریه انتقادی، و تجربه با اثبات‌گرایی^۴ دارد.»^۵

در ویراست پیش‌رو، به پرسشی که مایکل کانلی و من برای قاب‌بندی^۶ کتاب پژوهش‌های روایی^۷ از آن استفاده کردیم، باز می‌گردم: پژوهشگر روایی چه می‌کند؟ چیزی که بسیاری از مردم در فهم آن با مشکل مواجه می‌شوند این است که زیستن به روش‌های ارتباطی-روش‌هایی که قادرمان می‌کنند تجربه‌های خود و دیگران را از راه پژوهش‌های روایی بفهمیم - چه معنایی دارد. بیشتر مردم می‌خواهند همین معنای تجربی را بفهمند.

کاشت قصه‌های جدید در من: تغییر در مسیر

از زمان نگارش انجام پژوهش‌های روایی، من بذر قصه‌هایی تازه را درون خود کاشته‌ام^۸ و دیگران نیز بذر قصه‌هایی را درون من کاشته‌اند. بازنشستگی آزادی سفر را برایم به ارمغان آورد تا در جریان چگونگی اجرای پژوهش‌های روایی در کشورهای دیگر قرار بگیرم. سفرهایم به برزیل، هنگ‌کنگ، ژاپن، آفریقای جنوبی، هلند، ایرلند، سنگاپور، فنلاند، نروژ و استرالیا و اقامت‌های طولانی‌ام در آن‌ها فرصت ملاقات با سایر پژوهشگران روایی را فراهم کرد تا بیشتر با فعالیت‌هایشان آشنا شوم. همچنین با ریش سفیدان بومی و تازه‌واردهایی که طی سال‌های اخیر به کانادا

1. Pragmatism

2. Genealogy

3. Ethnography

4. Positivism

5. Clandinin & Rosiek 2007, 42.

6. Framing

7. Narrative Inquiry 2000.

8. Okri 1997.

آمده‌اند نیز دیدار کردم و وقت گذراندم. آموختن درباره زندگی و شغل دیگران در این معاشرت‌های گسترده تغییرم داد.

بازنشستگی مجالی به من داد تا فارغ از دغدغه ضوابط پاسخ‌گویی و قیدوبندهای دانشگاهی، اندیشه‌هایم را آزادانه تا هر جا که می‌رفتند، دنبال کنم. آزادی بیشتر برای تعقیب کنجکاوی‌هایم مجوزی برای خطرپذیری بیشتر، برای عقب راندن مرزها و بازنگری امور با شیوه‌های تازه بود. در ایام بازنشستگی، بیش از سه سال همراه همکارانم وراکین و شان لسارد مدام مشغول خواندن، بازخوانی و نوشتن بودیم تا بتوانیم برداشت‌مان از مبانی نظری پژوهش‌روایی را روشن‌تر کنیم. هدف این بود که هم تلقی خود از مبانی نظری پژوهش‌روایی به مثابه یک روش‌شناسی و هم نگاه‌روایی به تجربه را بیشتر توضیح دهیم. در کتاب کین^۱ و در این ویراست، کانون اصلی توجه تجربه است. ورا، شان و من می‌خواستیم درمقام پژوهشگران‌روایی، مبانی نظری کارمان را روشن کنیم. در جریان نگارش کتاب به یاد آوردیم که چقدر خواندن، بازخوانی و تفکر درباره کاری که برایش ارزش و اهمیت قائل هستیم و طی سال‌های طولانی افکارمان را شکل داده، لذت‌بخش است. ما به اشکال مختلف با نظریه‌پردازان درباره اندیشه‌هایشان گفت‌وگو می‌کردیم؛ کاری که در فهم بهتر مبانی نظری پژوهش‌روایی کمک‌مان کرد. می‌خواستیم نشان بدهیم که در پژوهش‌روایی نمی‌توان تجربه را بدون یک هستی‌شناسی ارتباطی فهمید.^۲

تحولات حوزه پژوهش‌روایی

اکنون نزدیک یک دهه از انتشار کتاب انجام پژوهش‌روایی و پانزده سال از گردآوری دست‌نامه پژوهش‌روایی: طراحی یک روش‌شناسی^۳ گذشته و تحولات فراوانی در این حوزه رخ داده است. شاهد توجه پژوهشگران به ضرورت شفاف‌سازی بیشتر الزامات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در حوزه پژوهش‌روایی هستیم. پژوهش‌روایی در رشته‌های مختلف بیشتری پذیرفته شده است. هم‌زمان با کار پژوهشگران

1. Caine et al. 2022.

2. p. 230.

3. Handbook of Narrative Inquiry: Mapping a Methodology

روایی با افراد متعلق به جوامع مختلف و با پیشینه‌های فرهنگی متنوع، فرم‌های بازنمایی تازه‌ای نمایان شده‌اند.

اتخاذ رویکردی تأملی‌تر، با محوریت مسائل اخلاقی و اخلاق ارتباطی، از تغییرات بسیار مهم حوزه پژوهش‌های روایی است. این واقعیت که پژوهش‌های روایی بیشتر با مقاومت در برابر روایت‌های غالب سروکار دارد و این که پژوهشگران، مشارکت‌کنندگان و جوامع محلی به واسطه پژوهش‌های روایی تغییر کرده‌اند هم بیشتر پذیرفته شده است.

گرچه پژوهش‌های روایی همواره حوزه‌ای مبتنی بر مفهوم‌پردازی دیویی از تجربه دانسته شده، خواندن آثار عمل‌گرایان متقدم^۱ نشان می‌دهد که پژوهش‌های روایی با سنت‌های مقاومت در زندگی پیوندهایی دارد؛

سنت‌هایی که به کار ما در مدرسه، در حوزه سلامت جوامع محلی، در جوامع بومیان و در آموزش عالی شکل داده‌اند. این اندیشه‌های فلسفی روحیه مقاومت در برابر وضع موجود و حس ساخت زندگی مان به روش‌هایی متناظر با ارتباط محوری و تعهد اخلاقی به برابری و عدالت اجتماعی را در وجود ما زنده نگه می‌دارند.^۲

«بازنگری انجام پژوهش‌های روایی»

اهداف و مقاصد نخست من از تألیف این کتاب تغییری نکرده‌اند. کماکان با این پرسش سروکار دارم که پژوهشگران روایی چه می‌کنند، یعنی چگونه پژوهش‌های روایی را به عنوان مطالعه‌ای تحقیقاتی طراحی و اجرا می‌کنند. ساختار کلی کتاب نیز تغییری نکرده است. پس از هر یک از فصل‌هایی که مثالی از یک متن پژوهش‌های روایی ارائه می‌دهند، فصلی آمده که فرایندهای پژوهش‌های روایی را احتمالاً با توجه بیشتر به نظریه‌های زیربنایی مرتبط - تشریح می‌کند یا توضیح می‌دهد. در فصل‌های پیش رو نشان می‌دهم که من و دیگران چگونه پژوهش‌های روایی را انجام داده‌ایم. توضیح می‌دهم که من چگونه بر اساس الزامات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تحقیق

1. McKenna & Pratt 2015.

2. Caine et al. 2022, 9.

می‌کنم. فصل اول را با نقل قولی آغاز می‌کنم که نشان از فهم من دربارهٔ زیستن پژوهش‌های روایی در جایگاه محقق دارد. معمولاً این نقل قول را به شکل منظوم ارائه می‌کنم، گرچه هنگامی که آن را خواندم چنین قالبی نداشت. نقل قولی است از بن‌اکری که توماس کینگ او را «قصه‌گوی نیجریه‌ای» می‌نامد.^۱ این نقل قول زمینهٔ مناسبی فراهم می‌کند تا معنای انجام و زیستن پژوهش‌های روایی را درک کنیم. پژوهش‌های روایی با نظر به تمام وجوهی که ایدهٔ ملهم از نظرات دیویی دربارهٔ تجربه نشان می‌دهد، یعنی در بستر زمان، مکان‌ها و روابط مختلف، پژوهشی ارتباطی است.

1. 2003, 153.

فصل یک

زیستن، گفتن و «از نو گفتن»: فرایندهای پژوهش روایی

نخستین بار سخنان بن اُکری را در کتاب حقیقت قصه‌ها اثر توماس کینگ خواندم. در لحظه، پژواک کلامش را در وجودم حس کردم و فهمیدم بخشی از آنچه می‌کوشیدم درباره پژوهش روایی بگویم از زبان او جاری شده است.

در زمانه‌ای درهم شکسته که بدگمانی خدایی می‌کند، شاید به اندیشه‌ای نو دست یافته باشیم؛ ما با قصه‌ها و در قصه‌ها زندگی می‌کنیم. ما قصه‌هایی را زندگی می‌کنیم که بذیشان، در آغاز یا در مسیر زندگی، درون مان کاشته شده؛ قصه‌هایی که دانسته و ندانسته، بذیشان را به دست خود در خود کاشته‌ایم. قصه‌هایی که یا به زندگی مان معنا می‌بخشند یا بی‌معنایی‌اش را انکار می‌کنند. چه بسا با تغییر قصه‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، زندگی مان را دگرگون کنیم.

«ما با قصه‌ها زندگی می‌کنیم.»^۱ با این کلمات، اُکری توجهم را به این جلب کرد که ما چه کسی هستیم و چه کسی می‌شویم؛ مسئله‌ای که از مدت‌ها پیش در قاب مجموعه روابط پیچیده میان دانش، بافت‌ها و هویت‌های گوناگون به آن اندیشیده‌ام.^۲ این نگاه شیوه‌ای ارتباطی برای اندیشیدن به هویت است. ما از

1. Okri 1997, 46.

2. Connelly & Clandinin 1999.